

متن پرسش

سلام استاد یا توجه به سوال شماره ۱۲۵۰۲ که در جواب فرمودید: «در مباحث معرفت النفس روشن می‌شود که انسان می‌تواند نفس ناطقه‌ی خود را به شکل حضوری و مجرد از هر گونه ابعاد مادی و کمیت‌پذیر احساس کند و این نشان از آن دارد که شخصیت حقیقی هر انسانی بالاتر از شبکه‌های کمیت‌پذیر است به‌خصوص که انسان می‌تواند بُعد و عدد را احساس کند و اگر بالاتر از بُعد و عدد نبود، هرگز نمی‌توانست بُعد و عدد را احساس کند.» آیا ایندست نظریه‌ها نوعی سوبژکتیویته و نومیالیسم است؟ چرا برخی از دانشمندان غربی به دنبال این توهمات می‌روند و حقیقت به این واضحی را نمی‌بینند؟ آیا واقعا نمی‌فهمند یا خود را به نفهمی زده‌اند؟ چه نفعی می‌برند؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: همین‌طور است که می‌گویید. بشر گرفتار فرهنگ مدرنیته از خود نیز غافل می‌شود و آنچنان جدی موضوع را دنبال نمی‌کند که معلوم شود مجرد نفس را نمی‌فهمد یا عزم فهمیدنش را ندارد و لذا در بدترین تصمیمات گرفتار است چون گوهر قدسی خود را فراموش کرده است. موفق باشید